

بررسی ساخت غیرشخصی در زبان فارسی

مائده گلچین عارفی (کارشناس ارشد زبان‌شناسی)

چکیده: ساخت غیرشخصی ساختی متفاوت با ساخت متعارف جمله در زبان فارسی است؛ راهی دیگر برای بیان گزاره در این زبان، و البته تنها گزاره‌هایی خاص: گزاره‌هایی که شرکت‌کننده‌ای با نقش معنایی تجربه‌گر دارند. برخی از نمونه‌های ساخت غیرشخصی در فارسی قدیم و فارسی امروز معادل‌هایی دارند که در آنها تجربه‌گر، در جایگاه متمم حرف اضافه‌های بر، به یا برای ظاهر می‌شود. بنا بر این مشاهده، این فرضیه شکل می‌گیرد که تجربه‌گر در این ساخت، ضمیر پیوسته در فارسی امروز و گروه اسمی + را در فارسی قدیم، در جایگاه نحوی مفعول بهره‌ور است. این فرضیه با کارکرد گسترده را به‌عنوان نشانه مفعول بهره‌ور در فارسی قدیم و فارسی میانه همخوانی دارد. از طرفی تمام نمونه‌های ساخت غیرشخصی دلالت بر چنین گزاره‌ای دارند: حسی فیزیکی یا حالتی روانی بر فردی عارض می‌شود؛ حسی فیزیکی مانند گرما و سرما یا حالتی روانی مانند شرم و حسادت. چنین تعریفی از گزاره بیان‌شده با ساخت غیرشخصی، نقش نحوی مفعول بهره‌ور را برای تجربه‌گر، منطقی جلوه می‌دهد. این جایگاه نحوی برای تجربه‌گرها در زبان‌های دیگر نیز یافت می‌شود و این تأیید دیگری است بر اینکه ضمیر پیوسته در ساخت غیرشخصی امروز و گروه اسمی + را در ساخت غیرشخصی قدیم، مفعول بهره‌ور است.

کلیدواژه‌ها: ساخت غیرشخصی، ضمیر غیرفاعلی، تجربه‌گر بهره‌ور، افعال ناگذر (یک‌شخصه).

۱. مقدمه

فعل در زبان فارسی برای مطابقه با فاعل انسانی در شش شخص و شمار مختلف صرف می‌شود. این مطابقه با پیوستن شناسه به بن فعل صورت می‌گیرد.

شناسه‌های فعلی:

مفرد	جمع	
م	یم	اول شخص
سی	ید	دوم شخص
Ø / ند	ند	سوم شخص

فعل ساده رفتن به این صورت صرف می‌شود:

مفرد	جمع	
رفتم	رفتیم	اول شخص
رفتی	رفتید	دوم شخص
رفت	رفتند	سوم شخص

در فعل‌های مرکب نیز جزء فعلی به همین صورت صرف می‌شود:

مفرد	جمع	
کمک کردم	کمک کردیم	اول شخص
کمک کردی	کمک کردید	دوم شخص
کمک کرد	کمک کردند	سوم شخص

این نوع صرف فعل را صرف متعارف فعل می‌خوانیم.

اما در زبان فارسی مواردی از فعل‌های شبیه به فعل مرکب یافت می‌شود که در آنها برای صرف فعل در اشخاص و شمارهای مختلف شناسه‌های فعلی به کار نمی‌رود، بلکه ضمیرهای پیوسته آورده می‌شود.

ضمیرهای پیوسته فارسی:

مفرد	جمع	
م	مان	اول شخص
ت	تان	دوم شخص
ش	شان	سوم شخص

این ضمیرها به جزء غیرفعلی می پیوندند و جزء فعلی، صرف نشده در ظاهر صیغه سوم شخص مفرد، باقی می ماند و تنها برای بازنمایی زمان و نمود تغییر می کند. مثلاً:

مفرد	جمع	
حسودی ام شد	حسودی مان شد	اول شخص
حسودی ات شد	حسودی تان شد	دوم شخص
حسودی اش شد	حسودی شان شد	سوم شخص

ساخت این نوع جمله ها در این پژوهش ساخت غیرشخصی خوانده می شود. اگرچه موارد کاربرد ساخت غیرشخصی نسبت به ساخت متعارف زبان فارسی بسیار کم است، انگشت شمار هم نیست. ۶۰ مورد از متداول ترین کاربردهای ساخت غیرشخصی در پیوست آورده شده است.

جملاتی که در این پژوهش با نام ساخت غیرشخصی معرفی شده اند تاکنون توجه زبان شناسان بسیاری را به خود جلب کرده است. برخی از زبان شناسان فعل را در ساخت غیرشخصی کانون توجه قرار داده اند و نامی برای فعل در این ساخت برگزیده اند:

ناتل خانلری (۱۳۶۵): افعال ناگذر

ویندفور (Windfuhr 1979): فعل های غیرمستقیم (میانی)؛^۱

برجسته (Barjasteh 1983): فعل های مرکب تجربه ای؛^۲

احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۳): فعل ناگذر تک شخصه (لازم یک شخصه)؛

احمدی گیوی (۱۳۸۰): فعل ناگذر یک شخصه؛

وحیدیان کامیار (۱۳۸۲): فعل‌های یک‌شناسه؛
فرشیدورد (۱۳۸۳): فعل‌های مرکب ضمیری؛
راسخ‌مهند (۱۳۸۸): فعل مرکب پی‌بستی.
اما در بسیاری از نوشته‌ها و مقالات متأخر، با توجه به فرض بی‌فاعل بودن این جملات، نام غیرشخصی برای آنها انتخاب شده است:
لازار (Lazard 1957): عبارات غیرشخصی یا نیمه غیرشخصی؛
ارژنگ و صادقی (۱۳۶۳): جمله‌های غیرشخصی؛
فخر روحانی (۱۳۸۰)، درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳): ساخت غیرشخصی؛
واحدی لنگرودی و نجفیان (۱۳۸۲)، واحدی لنگرودی (۱۳۸۵): ساخت‌های غیرشخصی قالبی.

کریمی (Karimi 2005: 85-87) این ساخت را به دو دسته تقسیم می‌کند: **ملکی غیرتعلق‌ی^۱** و **شبه‌ملکی غیرتعلق‌ی^۲** و در چارچوب کمینه‌گرایی بررسی می‌کند. واحدی لنگرودی (۱۳۸۵: ۷۰-۳۴) نیز ساخت غیرشخصی را در چارچوب نظریه اصل‌ها و پارامترها و برنامه کمینه‌گرا تحلیل می‌کند. دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۱۸) وجود «را» را در ساخت غیرشخصی فارسی قدیم حاصل فرایند فک اضافه می‌داند. راسخ‌مهند (۱۳۸۸) نقشی فاعلی برای ضمیر پیوسته در ساخت غیرشخصی قائل است. این فرضیه در این نوشته نقد خواهد شد. تحلیل درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳: ۱۷-۳۶) درباره موارد محدودی از ساخت غیرشخصی در گویش لاهیجانی، به تحلیل ارائه‌شده در این مقاله نزدیک است. معادل‌های آلمانی و فرانسوی‌ای که ویندفور (Windfuhr 1979: 126-128) و لازار (Lazard 1957: 100-101) برای موارد ساخت غیرشخصی آورده‌اند، مؤید تحلیل ارائه‌شده در این نوشته است.

۲. نگاهی تازه به ساخت غیرشخصی

۲-۱ ضمیر پیوسته: ضمیر غیرفاعلی

ویژگی معرف ساخت غیرشخصی فارسی امروز، کاربرد ضمیر پیوسته در این ساخت است. برای روشن شدن جایگاه نحوی این ضمیر در ساخت غیرشخصی لازم

1. inalienable possessor

2. inalienable pseudo-possessor

است به ضمیر پیوسته دقیق‌تر نگاه کنیم. به این منظور کارکردهای ضمیر پیوسته را نخست در فارسی امروز و سپس در گذشته این زبان بررسی خواهیم کرد.

۱-۱-۲ ضمیر پیوسته؛ امروز

در فارسی امروز ضمیرهای پیوسته در جایگاه‌های نحوی غیرفاعلی می‌نشینند. ضمیر پیوسته می‌تواند در جای مضاف‌الیه، و بدون نیاز به را، در جای مفعول قرار گیرد. این نوع ضمیر برای حضور در جایگاه مفعول بهره‌ور لزوماً به حرف اضافه به احتیاج ندارد.

می‌توان گفت که ضمیر پیوسته به‌تنهایی می‌تواند نماینده هریک از حالت‌های غیرفاعلی، یعنی حالت اضافی، مفعولی و مفعول بهره‌ور باشد. نمونه‌هایی از هریک از این حالت‌ها در ادامه خواهد آمد:

حالت اضافی:

۱. کتابم

حالت مفعولی:

۲. بُردمت: تو را بردم

حالت مفعول بهره‌ور:

۳. یادش می‌دهد: به او یاد می‌دهد

۲-۱-۲ ضمیر پیوسته؛ دیروز

ضمیرهای پیوسته فارسی قدیم و فارسی امروز، بازمانده ضمیرهای پیوسته در فارسی میانه هستند. صورت مفرد این ضمیرها بازمانده ضمیرهای پیوسته حالت اضافی در اوستایی است (ابوالقاسمی ۱۳۸۵: ۱۰۵).

ضمیرهای پیوسته مفرد افزافی در اوستایی	ضمیرهای پیوسته مفرد فارسی میانه	
mē	-m	اول شخص
tē	-t	دوم شخص
šē	-š	سوم شخص

ضمیرهای پیوسته جمع صورت باستانی ندارند و در دوره میانه با افزودن پسوند جمع -ān به ضمیرهای پیوسته مفرد ساخته شده‌اند (همان: ۱۰۶؛ رضائی باغبیدی ۱۳۸۵: ۶۵).

ضمیرهای پیوسته مفرد در فارسی میانه	ضمیرهای پیوسته جمع در فارسی میانه	
-m	-mān	اول شخص
-t	-tān	دوم شخص
-š	-šān	سوم شخص

رضائی باغبیدی (همان‌جا) درباره جایگاه‌های نحوی این ضمیرها در دوره میانه می‌گوید: «این ضمیرها می‌توانند در همه حالات نحوی (به جز حالت فاعلی) به جای ضمیرهای جدا به کار برده شوند». آموزگار و تفضلی (۱۳۷۵: ۶۸) نیز درباره ضمیرهای پیوسته در دوره میانه می‌گویند: «این ضمیرها همیشه در حالت غیرصریح به کار می‌روند». بنا بر آنچه گذشت، ضمیرهای پیوسته از دوره میانه تا کنون، همواره غیرفاعلی بوده‌اند.

۲-۲ ساخت غیرشخصی در فارسی قدیم

همان طور که در بخش پیش دیدیم ضمیر پیوسته می‌تواند نماینده تمام حالت‌های غیرفاعلی باشد، اما اینکه کدام یک از حالت‌های غیرفاعلی در مورد ضمیر در ساخت غیرشخصی صدق می‌کند، جای پرسش است. پاسخ دادن به این پرسش در بررسی نمونه‌ها در فارسی امروز ساده نیست، چراکه این جمله‌ها شفافیت نحوی‌شان را از دست داده‌اند. اما تحلیل ساخت غیرشخصی در فارسی قدیم بسیار ساده‌تر است. بنابراین در این بخش به بررسی ساخت غیرشخصی در فارسی قدیم می‌پردازیم.

در فارسی قدیم می‌توان نمونه‌های ساخت غیرشخصی را، با اندکی تفاوت با نمونه‌های امروز، یافت.

در این دوره گروه اسمی + را عنصر اصلی ساخت است که می‌تواند جایگزین ضمیر پیوسته شود و ساخت را به شکل امروزی آن تبدیل کند.

۱-۲-۲ روابط دستوری موضوع‌های فعل

در فارسی قدیم ساخت غیرشخصی را بر اساس نوع و تعداد موضوع‌های فعل به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. فعل ساده، یک گروه اسمی فاعلی و یک گروه اسمی غیرفاعلی؛
 ۲. فعل ساده، یک گروه اسمی فاعلی، یک گروه اسمی غیرفاعلی و یک صفت؛
 ۳. فعل مرکب (اسم + فعل)، یک گروه اسمی غیرفاعلی و یک گروه اسمی فاعلی؛
 ۴. فعل ساده، یک گروه اسمی غیرفاعلی و یک صفت.
- در ادامه هریک از این دسته‌ها شرح داده می‌شود:
- دسته اول ساختی است که در آن دو گروه اسمی، یکی بی‌نشان (فاعلی) و دیگری با را (غیرفاعلی)، وجود دارد.

۴. حضرت خلافت را شرم آمد. (تاریخ بیهقی، ابوالقاسمی ۱۳۸۵ الف: ۳۲۱)

در این دسته، فعل در اکثر موارد «آمدن» است. فهرستی از این موارد در ادامه آورده شده است:

شرم آمد	حیفم آمد	شگفتم آمد	رشکم آمد	هولم آمد	خنده‌ام آمد
عارم آمد	رحم آمد	خشمم آمد	حسدم آمد	باکم آمد	گریه‌ام آمد
ننگم آمد	رحمتم آمد	اندوهم آمد	اکراهم آمد	افسوسم آمد	دردم آمد
دریغم آمد	عجبم آمد	پسندم آمد	کراهیتم آمد	خوابم آمد	

فهرست نمونه‌های ساخت غیرشخصی در فارسی قدیم با فعل آمدن

در این نمونه‌ها می‌توان گروه اسمی بی‌نشان، یعنی شرم، عار، ننگ و جز اینها را فاعل در نظر گرفت و گروه اسمی همراه با را یا ضمیر پیوسته را مفعول بهره‌ور فرض کرد (توضیحات بیشتر درباره این فرض در (۲-۲-۲) خواهد آمد).

دسته دوم ساختی است که در آن دو گروه اسمی، یکی بی‌نشان (فاعلی) و دیگری با را (غیرفاعلی)، وجود دارد و علاوه بر فعل ساده، یک صفت هم در ساخت وجود دارد. فعل در این دسته آمدن است و صفت‌ها عبارت‌اند از:

خوش، خوب، نیکو، پسندیده، ناپسند، بد، دشوار، سخت، سست، گران.

می‌توان دو تحلیل برای این جمله‌ها به دست داد:

۱. صفت و فعل را روی هم مرکب بدانیم.

۲. آمدن را فعل ساده با معنای اسنادی بگیریم و صفت را مسند فرض کنیم.

تحلیل دوم، در مواردی که صفت با وند تصریفی تر همراه شده، مناسب‌تر است:

۵. مرا این سخن از فتح بغداد خوش‌تر آمد. (تاریخ بیهقی، احمدی گیوی و همکاران ۱۳۷۴: ۱۳۳)

گروه اسمی بی‌نشان در این دسته فاعل یا مسندالیه جمله است و گروه اسمی + را مفعول بهره‌ور است (توضیحات بیشتر در این باره در (۲-۲-۲) خواهد آمد). در ادامه مثال‌هایی از این دسته آمده‌است:

۶. خوش آمد سخن شاه گشتاسب را (شاهنامه، احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱۱۹۶)

۷. احمق را ستایش خوش آید. (گلستان، همان: ۱۱۹۷)

۸. که سودابه را آن نیامد گران (شاهنامه، همان: ۱۱۹۶)

۹. امیر اسماعیل را این سخن سخت آمد. (عقد: ابوالقاسمی ۱۳۸۵ الف: ۳۲۲)

۱۰. چنان که کسی را را گفتن دشوار آید. (سجستانی، همان: ۳۲۱)

۱۱. نگه کردم این نظم سست آمدم. (شاهنامه، همان: ۳۲۴)

در مثال‌های بالا مسندالیه برجسته نوشته شده‌است.

این جمله‌ها را طور دیگری نیز می‌توان تحلیل کرد: می‌توان صفت را منضم به فعل دانست و فعل را مرکب. این تحلیل از این جهت که این صفت همواره بدون فاصله پیش از فعل می‌آید درست به نظر می‌رسد. در این صورت این دسته از ساخت‌های غیرشخصی در دسته سوم ادغام خواهد شد.

دسته سوم ساختی است که در آن سه گروه اسمی وجود دارد: یکی با را (غیرفاعلی) و دو تای دیگر بی‌نشان (فاعلی). اسم پیش از فعل در این دسته در ترکیب با فعل است و درواقع ساخت متشکل از مفعول بهره‌ور، فاعل و فعل مرکب است.

۱۲. ابن عمر را ماهی آرزو کرد. (سجستانی، همان: ۳۲۲)

۱۳. او را حیلتی یاد آمد. (سمک عیار، همان: ۳۲۲)

دسته چهارم ساختی است که در آن تنها یک گروه اسمی غیرفاعلی (اسم + را) وجود دارد و علاوه بر فعل که ربطی است، یک صفت هم در ساخت وجود دارد.

۱۴. ما را گرسنه است. (تاریخ بلعمی، احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱۱۹۵)

این ساخت بدون فاعل است یا به قول برخی پژوهشگران فاعل بهره‌ور^۱ دارد (درزی و دانای طوسی، واحدی لنگرودی و کریمی، سعی کرده‌اند برای این ساخت‌های بی‌فاعل تحلیلی به دست دهند). اگر فعل را در دسته اول مرکب فرض کنیم، همین وضعیت برای این دسته نیز پیش خواهد آمد؛ یعنی ساختی بدون فاعل یا با فاعل بهره‌ور خواهد بود. چنین پدیده‌ای فقط در مورد تجربه‌گرها ممکن است؛ یعنی اگر تنها گروه اسمی جمله، تجربه‌گر باشد، ممکن است در حالتی غیرفاعلی و به طور خاص بهره‌ور ظاهر شود. فاعل تجربه‌گر بهره‌ور در میان دیگر زبان‌های هندی و اروپایی نیز یافت می‌شود. زبان‌های هندی، مانند هندی و ماراتی و زبان ایسلندی از آن جمله‌اند.

۲-۲-۲ گروه اسمی + را: مفعول بهره‌ور

برای اثبات اینکه گروه اسمی + را مفعول بهره‌ور است، می‌توان سه نوع استدلال آورد: نخست با در نظر گرفتن جمله‌های متناظر با ساخت غیرشخصی، دوم با در نظر گرفتن ملاحظات معنایی و سوم با بررسی کارکرد را به عنوان نشانه بهره‌وری در تاریخ تطورش.

استدلال نخست

احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۱۱۹۸) در بخشی از کار خود چند شاهد از کاربرد به به جای را در ساخت غیرشخصی می‌آورد:

۱۵. در این نیسته، سخنان است که به طبع ... خوش نیاید. (سمرقندی، احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱۱۹۸)

۱۶. خوش آید سخن‌های پیران به گوش. (بوستان، همان: ۱۱۹۸)

بقیه جمله‌ها را نیز می‌توان با به یا برای بازنویسی کرد:

۱۷. تحمل این سخن برای امیر سخت بود. (نک: مثال ۹)

۱۸. چنان که را گفتن برای کسی دشوار نماید. (نک: مثال ۱۰)

۱۹. این نظم برایم سست می‌آمد/ بر من سست می‌نمود/ به نظرم سست می‌آمد. (نک: مثال ۱۱)

این مثال‌ها می‌توانند دلیل خوبی برای مفعول بهره‌ور دانستن گروه اسمی + را باشند.

استدلال دوم

تمام موارد ساخت غیرشخصی، عارض شدن حسی فیزیکی یا حالتی روانی را بر کسی می‌رسانند؛ یعنی خوانش مشترک این جملات این گونه است:

X بر Y عارض می‌شود.

این خوانش مشترک، جایگاه مفعول بهره‌ور را برای یکی از موضوع‌های فعل محتمل می‌سازد: فاعل بر مفعول بهره‌ور عارض می‌شود.

استدلال سوم: «را» نشانه مفعول بهره‌ور

زبان فارسی در تاریخ تطور خود برای بیان حالت مفعول بهره‌ور از روش‌های گوناگون استفاده کرده است. ابوالقاسمی (۱۳۸۵: ب: ۲۸۶-۲۸۷) می‌نویسد:

در ایرانی باستان، حالت مفعولی^۱ بر کسی یا چیزی دلالت می‌کند که کار به سوی او یا برای او انجام می‌گیرد. در پهلوی اشکانی ترفانی *wasnād* و *rāḍ* برای نشان دادن کسی یا چیزی به کار می‌روند که کار برایش انجام می‌گیرد و *ō* برای نشان دادن کسی یا چیزی به کار می‌رود که کار به سوی او انجام می‌گیرد. [...] در فارسی میانه، *rāy* و *ō* برای نشان دادن کسی یا چیزی به کار می‌روند که کار برای آن انجام می‌گیرد و *ō* برای نشان دادن کسی یا چیزی به کار می‌رود که کار به سوی آن انجام می‌شود.

برونر (BRUNNER 1977: 148-155) به بررسی کاربردهای *rāy* و *rāḍ* در فارسی میانه و پارتی می‌پردازد. سه کاربرد از شش کاربرد این پس‌اضافه، در این دوره، امروز با برای بیان می‌شود:

۱. بیان علت؛

۲. بیان قصد و منظور؛

۳. بیان مفعول غیر مستقیم بهره‌ور^۲.

۱. همان حالت بهره‌ور/ برایی/ به‌ای است.

او کاربرد این حرف نشانه را با مفعول صریح در فارسی میانه تحولی متأخر می‌داند (Ibid: 154) و این نکته‌ای است که ابوالقاسمی (۱۳۸۵: ۲۸۷) هم آن را تأیید کرده‌است. آموزگار و تفضلی (۱۳۷۵: ۷۱) هنگامی که از پس‌اضافه ray در فارسی میانه سخن می‌گویند آن را معادل برای معرفی می‌کنند: «حرف اضافه ray «را = برای» همیشه به صورت حرف اضافه مؤخر به کار می‌رود».

بنا بر آنچه گفته شد، کاربرد اصلی را در دوره میانه نشان دادن حالت مفعول بهره‌ور است. را در فارسی قدیم، بدون از دست دادن این کارکرد، کارکردهای دیگری نیز می‌یابد. دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۱۶) عمده کاربرد را در فارسی قدیم را در چهار نقش مفعول متممی، مفعول غیرصریح، مفعول بهره‌ور و مفعول صریح می‌داند.

۲-۳ ساخت غیرشخصی در فارسی امروز

در بخش نخست این نوشته با ساخت غیرشخصی در فارسی امروز آشنا شدیم و ویژگی‌های آن را مرور کردیم. در ادامه مؤلفه‌های اصلی این ساخت فهرست شده‌است:

- ضمیر پیوسته اجباری؛
 - فعلی که صورت سوم شخص مفرد دارد؛
 - گروه اسمی بی‌نشان و اختیاری هم‌مرجع با ضمیر پیوسته در ابتدای جمله؛
 - نقش معنایی تجربه‌گر برای ضمیر و گروه اسمی هم‌مرجع با آن.
- همان قدر که به دست دادن نکاتی توصیفی مانند اینها، درباره ساخت غیرشخصی آسان است، ارائه تحلیلی نحوی برای آنها دشوار است. این ساخت برای گویشوران فارسی و چه بسا زبان‌شناسان، غیر قابل تجزیه و تحلیل است. همان طور که دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۷۹) می‌گوید، این جملات منجمد، کلیشه‌ای و قالبی‌اند. تنها در پرتو مقایسه دقیق این جملات با دیگر جملات زبان فارسی در گذشته و حال و در نظر گرفتن ملاحظات معنایی است که می‌توان به تحلیلی مناسب برای این ساخت نزدیک شد. گونه قدیمی ساخت غیرشخصی در فارسی قدیم به مراتب شفاف‌تر از صورت امروزی آن است و به همین سبب، بررسی ساخت را در این گونه، مقدم بر بررسی نمونه‌های امروزی قرار دادیم تا تحلیل فارسی قدیم را چراغ راه تحلیل فارسی امروز قرار دهیم.

این همان مسیری است که در پاسخ به این پرسش که ضمیر پیوسته در «خوشم می‌آید» چه رابطه دستوری‌ای دارد، طی کردم: «خوشم می‌آید یعنی مرا خوش می‌آید، به من خوش می‌آید». جمله «مرا خوش می‌آید»، واژه‌بست ضمیری را که تحلیلش بسیار دشوار است، به یک گروه اسمی + را ارتقاء می‌دهد؛ ارتقاء از این جهت که دیگر می‌توان آن را به شکل گروهی (اسمی یا حرف‌اضافه‌ای) تمام‌عیار در جمله به چشم دید. حال ملاحظات معنایی و همچنین اطلاعاتمان از کارکردهای را به کمکمان می‌آید تا گامی دیگر به پیش برویم و بگوییم: «به من خوش می‌آید». م یعنی به من. در فرانسه و آلمانی نیز نمونه‌های مشابه وجود دارند:

۲۰. آلمانی: Die Blumen gefallen **mir**

۲۱. فرانسه: Les Fleurs **me** plaisent

در هر دو نمونه ترجمه «گل‌ها به من خوش می‌آیند/ از گل‌ها خوشم می‌آید»، مناسب است. در آلمانی به جای ضمیر پیوسته فارسی، ضمیر در حالت بهره‌ور^۱ آمده و در فرانسه به صورت مفعول غیرمستقیم.

در گام بعدی برای یافتن تناظر کامل میان نمونه‌های فارسی قدیم و فارسی امروز، یعنی تقویت این نظر که ضمیر پیوسته ساخت غیرشخصی امروز، همان اسم + را است، سعی کردم برای جمله‌هایی مانند «گرسنه‌ام، تشنه‌ام، سرده و گرمه»، معادل‌هایی دارای را پیدا کنم. از پیش می‌دانستم که در گویش گیلکی که در آن ساخت غیرشخصی مانند فارسی قدیم است، این جمله‌ها با را می‌آیند (درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳)؛ بنابراین امید داشتم که چنین جمله‌هایی را بیابم. سرانجام در داده‌های احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۱۱۹۵) جمله‌هایی را که انتظارشان را داشتم، یافتم.^۲

۲۲. ما را گرسنه است. (تاریخ بلعمی، احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱۱۹۵)

۲۳. هاجر را تشنگی شد. (تاریخ بلعمی، همان: ۱۱۹۵)

۲۴. مرا سخت گرسنه است. (سمک عیار، همان: ۱۱۹۵)

1. dative

۲. همین‌جا از استاد عزیزم، دکتر دبیرمقدم، که این منبع را به من معرفی کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

با این مقدمه به سراغ تحلیل ساخت غیرشخصی در فارسی امروز بر پایه تحلیل ساخت در فارسی قدیم می‌رویم؛ یعنی ضمیر پیوسته را مفعول بهره‌ور در نظر می‌گیریم. اما برای اثبات این مدعا، شواهدی از فارسی امروز هم می‌توان آورد. در فارسی امروز نیز می‌توان معادل‌هایی برای نمونه‌های ساخت غیرشخصی با حرف اضافه به یا برای پیدا کرد، به جمله‌های الف توجه کنید:

۲۵ - الف: سخت نیست، صبح زود پا شی؟

۲۶ - الف: یه موزِ درسته زیاده.

۲۷ - الف: همین هزار تومن بسشه.

این جمله‌ها نمونه‌های درست ساخت غیرشخصی‌اند، یعنی تمام ویژگی‌های این ساخت را دارند؛ ضمیر پیوسته‌ای که می‌تواند برای ارجاع به شخص و شمارهای شش‌گانه فارسی صرف شود و فعلی که در همه این حالات، بدون تغییر، به صورت سوم شخص مفرد باقی می‌ماند.

این جمله‌ها را می‌توان در فارسی امروز طور دیگری هم بیان کرد:

۲۵ - ب: برات (برایت) / واست سخت نیست، صبح زود پا شی؟

۲۶ - ب: یه موزِ درسته برام (برایم) / واسم زیاده.

۲۷ - ب: همین هزار تومن براش (برایش) / واسش بسشه.

ضمناً همان طور که در بخش ضمیر پیوسته دیدیم، اینکه این ضمیر به تنهایی نماینده کل مفعول بهره‌ور باشد در فارسی امکان‌پذیر است:

۲۸. به او یاد می‌دهم: یادش می‌دهم.

۲۹. به او کمک کردم: کمکش کردم.

با توجه به شواهد فوق، فرض اینکه ضمیر پیوسته نقش دستوری مفعول بهره‌ور داشته باشد، غیر منطقی به نظر نمی‌رسد.

۴-۲ تجربه‌گر بهره‌ور

اکثر زبان‌شناسانی که تا کنون ساخت غیرشخصی را مطالعه کرده‌اند به ویژگی مشترک معنایی نمونه‌های این ساخت نیز توجه کرده‌اند: ناتل خانلری (۱۳۶۵) می‌گوید:

«فعل‌های ناگذر همیشه یکی از حالات انفعالی را بیان می‌کنند و از این جهت می‌توان آنها را فعل‌های بیان حال خواند.» ویندفور (Windfuhr 1979: 127) نیز ضمیر پیوسته را بهره‌ور/ تجربه‌گر معرفی می‌کند که در تناظر با مبتدای [+انسان] است. برجسته (BarjsteH 1983) اساساً مؤلفه معنایی مشترک ساخت‌های غیرشخصی را دست‌مایه گزینش نامی بر این ساخت کرده و آنها را فعل‌های مرکب تجربه‌ای خوانده‌است. درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳: ۲۳) فعل‌های جمله‌های غیرشخصی را فعل حسی^۱ می‌دانند. این فعل‌ها به موضوعی درونی با نقش معنایی تجربه‌گر نیاز دارند. مرجع این موضوع نمی‌تواند موجود بی‌جان باشد.

همان طور که دیدیم همه این زبان‌شناسان برای گروه اسمی [+انسان] موجود در ساخت غیرشخصی نقش معنایی تجربه‌گر قائل شده‌اند. اما تجربه‌گرها معمولاً چه رابطه دستوری‌ای با فعل دارند؟ چه جایگاه‌های نحوی‌ای را می‌توانند پر کنند؟ لاندائو (Landao 2005: 3-4) به نقل از بِلْتی و رِیْتِزی (Belletti & Rizzi 1998) دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از افعال حسی ارائه می‌دهد. این دسته‌بندی اگرچه بر افعال حسی انجام شده‌است، نقش‌های دستوری تجربه‌گرها را نیز دربر دارد:

دسته نخست: تجربه‌گر فاعلی، پذیرنده مفعولی.

30. John loves Mary.

دسته دوم: پذیرنده فاعلی، تجربه‌گر مفعولی.

31. The show amused Bill.

دسته سوم: پذیرنده فاعلی، تجربه‌گر بهره‌ور.

32. The idea appealed to Julie.

بنا بر این دسته‌بندی، تجربه‌گر می‌تواند سه رابطه دستوری داشته‌باشد:

۱. فاعل؛

۲. مفعول مستقیم؛

۳. مفعول بهره‌ور؛

در فارسی نیز این سه جایگاه نحوی برای تجربه‌گرها دیده می‌شود (در مثال‌ها، آن گروه اسمی که با حروف سیاه نوشته شده، تجربه‌گر است).

1. psychological (psych) verb

۱. تجربه‌گر در جایگاه فاعل:

۳۳. علی زهرا را دوست دارد.

۳۴. علی ناراحت است.

۳۵. علی صدای زنگ را می‌شنود.

۲. تجربه‌گر در جایگاه مفعول:

۳۶. این فیلم مرا جذب کرد.

۳۷. تو علی را ناامید کردی.

۳. تجربه‌گر در جایگاه مفعول بهره‌ور پس از حرف اضافه به یا برای:

۳۸. برایم عجیب است ...

۳۹. برایم فرقی نمی‌کند ...

۴۰. نهار امروز به علی مزه کرد.

۴۱. به علی خوش گذشت.

۴۲. به علی برخورد.

تجربه‌گر در ساخت غیرشخصی در جایگاه مفعول بهره‌ور قرار دارد.

۱-۴-۲ تجربه‌گر بهره‌ور در سایر زبان‌ها

اگرچه تجربه‌گر فاعلی ممکن است برای خواننده آشناتر به نظر آید، تجربه‌گرهای بهره‌ور، چه در فارسی و چه در سایر زبان‌ها، کم نیستند و بهتر است بگوییم بسیارند. مثال‌هایی از تجربه‌گر بهره‌ور از سایر زبان‌ها در ادامه می‌آید:^۱

اسپانیایی:

43. Me gusta la yuca
1SG:DAT like:3SG ART manioc
"I like manioc."

۱. مثال‌ها از کتاب نقش‌ها و روابط دستوری: *Grammatical roles and relations* نوشته پالمر (Palmer 1994: 40-43) نقل شده‌است. شیوه نگارش معانی (gloss) نیز به پیروی از همین کتاب آمده‌است.

روسی:

44. Mne nraivitsja kniga
I+DAT like book
“I like the book”

ترکی:

45. Ben-a para lâzim
I-DAT money need
“I need money”

ژاپنی:

46. Boku ni eigo ga waku
I DAT English NOM understand
“I understand English”

ایسلندی:

47. Mér líka þeir
I+DAT like+PL they
“I like them”

۵-۲ گروه اسمی ابتدای ساخت غیرشخصی: مبتدا

در ساخت غیرشخصی فارسی امروز، گروهی اسمی می‌تواند در ابتدای جمله آورده شود. بنا بر فرضیه این نوشته، ضمیر پیوسته در ساخت غیرشخصی، مفعول بهره‌ور است. بنابراین صورت زیربنایی فرضی همزمانی جمله «علی خوش آمد» (۴۸-الف)، جمله «به علی خوش آمد» (۴۸-ب) است.

۴۸ - الف: علی خوش آمد.

ب: به علی خوش آمد.

ج: علی بهش خوش آمد.

د: علی خوشش آمد.

(۴۸-ج) حاصل رخداد فرایند مبتداساز ضمیرگذار بر (۴۸-ب) است و (۴۸-د) از نشستن ضمیر پیوسته به جای کل گروه مفعول بهره‌ور در (۴۸-ج) به دست آمده است.

اما فرایند مبتداسازِ ضمیرگذار چه فرایندی است؟ دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۸) این فرایند را این‌گونه معرفی می‌کند:

فرایند مبتداسازِ ضمیرگذار در زبان فارسی فرایندی است که عنصری (گروهی اسمی) را به ابتدای جمله حرکت می‌دهد و در جای اولیهٔ عنصر حرکت کرده، ضمیری هم‌نمایه با آن به جا می‌گذارد. این فرایند می‌تواند مضاف‌الیه در ترکیب اضافی باشد. ترکیب اضافی می‌تواند در هر جایگاه نحوی واقع شود. این فرایند همچنین می‌تواند گروه اسمی در عبارت حرف اضافه‌ای را مبتدا سازد. اگر مبتداسازی از درون فاعل صورت نگرفته باشد، عنصر مبتدانشده با را ظاهر می‌شود (همان: ۱۲۸).

در سه دسته جملهٔ زیر، جملات الف، جملات پایه و بی نشان هستند و جمله‌های ب یا ج جمله‌هایی که فرایند مبتداساز بر آنها رخ داده است. (۴۹-ب) حاصل رویداد این فرایند بر مضاف‌الیه در فاعل است. در (۵۰-ب) مضاف‌الیه از درون مفعول، در (۵۱-ب) مضاف‌الیه از درون مفعول غیرصریح و در (۵۱-ج) کل گروه اسمی در جایگاه مفعول غیرصریح، مبتدا شده است.

۴۹ - الف: مادر علی مریض شده است.

ب: علی مادرش مریض شده است.

۵۰ - الف: مادر علی رُ دیدم.

ب: علی رُ مادرش رُ دیدم.

۵۱ - الف: به مادر علی تبریک گفتم.

ب: علی رُ به مادرش تبریک گفتم.

ج: مادر علی رُ بهش تبریک گفتم.

اما برگردیم به جملات دستهٔ اول: در جملهٔ (۴۸-ج)، که ما آن را نتیجهٔ رخداد مبتداساز خواندیم، گروه اسمی پیشایند شده از درون مفعول بهره‌ور، بدون را آمده است. آیا این واقعیت تحلیل ما را با مشکل روبه‌رو می‌کند؟

در واقع مشکلی در کار نیست. در فارسی مواردی از مبتداسازیِ گروه اسمی در مفعول بهره‌ور می‌توان یافت که در آنها گروه اسمی پیشایندشده با را همراه نیست.

به مثال‌های ذیل توجه کنید:

- ۵۲ - الف: این لباس به علی می‌آد.
ب: علی این لباس بهش می‌آد.
۵۳ - الف: به علی خوش می‌گذره.
ب: علی بهش خوش می‌گذره.
۵۴ - الف: نهار به علی مزه کرد.
ب: علی نهار بهش مزه کرد.
۵۵ - الف: به علی برخورد.
ب: علی بهش برخورد.

در این مثال‌ها که همه نمونه‌هایی از رویداد فرایند مبتداساز بر گروه اسمی درون مفعول بهره‌ور هستند، گروه اسمی پیشاینده بدون را ظاهر شده‌است. بنا بر آنچه گذشت، گروه اسمی ابتدای ساخت غیرشخصی مبتدای جمله و حاصل عملکرد فرایند مبتداساز ضمیرگذار است؛ اما فرایند مبتداسازی که ظهور را پس از مبتدا را ایجاب نمی‌کند.

۶-۲ ساخت غیرشخصی: ساختی تیره

اگرچه در این نوشته سعی کردیم روابط دستوری اجزای جمله را در ساخت غیرشخصی پیدا کنیم، مسلّم است که موارد این ساخت همواره برای فارسی‌زبانان امروز تیره/ناشفاف^۱ است؛ یعنی برای گویشور غیرقابل تجزیه و تحلیل است. در بررسی‌های بخش‌های پیشین، برای خوش آمدن ساخت موضوعی X بر/ به Y خوش می‌آید، پیشنهاد شد، که در آن X و Y گروه‌های اسمی هستند. اما در فارسی امروز، گروه اسمی نخست به‌صورت گروه حرف‌اضافه‌ای با حرف از به کار می‌رود. این بدین معناست که با گذشت زمان این جمله کاملاً شفافیت^۲ خود را از دست داده‌است و عبارت «خوشم می‌آید» به‌صورت واحدی غیر قابل تجزیه در ذهن گویشور تثبیت شده‌است و معنای این عبارت این است: «احساس خوبی دارم» و برای معرفی آنچه این حس را به ما

1. opaque

2. transparency

می‌دهد از حرف اضافه از کمک می‌گیریم. یکی از کارکردهای حرف اضافه از بیان منشأ و علت است و همین کارکرد در اینجا مورد نظر است. به جملات ذیل توجه کنید:

۵۶ - الف: می‌ترسم.

ب: از چه می‌ترسی؟

ج: از امتحان.

۵۷ - الف: خوشم می‌آید.

ب: از چه خوشم می‌آید؟

ج: از امتحان.

پیوست: متداول‌ترین نمونه‌های ساخت غیرشخصی

فعل‌های دیگر	کردن	زدن	بودن / شدن	شدن	گرفتن	آمدن	
اُقم نشست	سردی‌ام کرد	خشکم زد	سردم است	حسودی‌ام شد	خنده‌ام گرفت	خوشم آمد	۱
ماتم برد	زیادی‌ام کرد	ماتم زد	گرمم است	غصه‌ام شد	گریه‌ام گرفت	بدم آمد	۲
خوابم برد		بُهت‌م زد	تشنه‌ام است	چندش‌م شد	خوابم گرفت	دردم آمد	۳
یادم افتاد		غییم زد	گرسنه‌ام است	مورم‌م شد	چرت‌م گرفت	خوابم آمد	۴
یادم رفت			چند سالت است؟	بی‌وقتی‌ام شد	بازی‌ام گرفت	حیف‌م آمد	۵
			چاهات است؟	کوفتم شد	شوخی‌ام گرفت	عارم آمد	۶
			سختم است	عارم شد	قلقلکم گرفت	شرمم آمد	۷
			بَسَم است	کسرشأنم شد	دردم گرفت	زورم آمد	۸
			زیادم است	دعوا/ حرف‌م شد	لجم گرفت	تنبلی‌ام آمد	۹
			کمم است	میانه‌شان نشد	حرصم گرفت	یادم آمد	۱۰
			زحمت‌م است	معامله‌شان نشد	غم‌م گرفت		۱۱
			حالی‌ام است	سازگاری‌ام نشد			۱۲
				باورم شد			۱۳
				فراموش‌م شد			۱۴
				ادعایم شد			۱۵
				رویم شد			۱۶
۶۰ مورد							تعداد

به عنوان نکته پایانی در این قسمت باید گفت که در این نوع نگاه، فعل در ساخت غیرشخصی همواره مرکب است؛ چراکه برای گویشور یکجا فهمیده می شود و آن نوع تجزیه ای که در فارسی قدیم ارائه شد در فارسی امروز برای گویشور غیرممکن است.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۵)، *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن* (ویراست دوم)، معین، تهران؛ ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۵ الف)، *تاریخ زبان فارسی*، سمت، تهران؛
_____ (۱۳۸۵ ب)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، سمت، تهران؛
احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، *دستور تاریخی فعل*، قطره، تهران؛
احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۳)، *دستور زبان فارسی* (۲)، چ ۱۱، فاطمی، تهران؛
احمدی گیوی، حسن و همکاران (۱۳۷۴)، *زبان و نگارش فارسی*، سمت، تهران؛
انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی* ۲، فاطمی، تهران؛
ارژنگ، غلامرضا و علی اشرف صادقی (۱۳۶۳)، *دستور سال چهارم متوسطه عمومی فرهنگ و ادب*، وزارت آموزش و پرورش، تهران؛
دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴)، *پژوهش های زبان شناختی فارسی (مجموعه مقالات)*، چ ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
_____ (۱۳۸۹)، *زبان شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی* (ویراست دوم)، چ ۴، سمت، تهران؛
درزی، علی و مریم دانای طوسی (۱۳۸۳)، «ساخت های غیرشخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان»، *گوشش شناسی ویژه نامه نامه فرهنگستان*، ش ۲، صص ۱۷-۳۶؛
راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸)، «پی بست های ضمیری در فارسی»، *مجله پژوهش علوم انسانی*، دانشگاه بوعلی سینا، ش ۱۱-۱۲، صص ۹-۳۸. برگرفته از وبگاه مرجع اطلاع رسانی و تالارهای گفتگوی زبان شناسی: <http://www.linguistica.com/>
رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵)، *راهنمای زبان پارسی (پهلوی اشکانی)*، ققنوس، تهران؛
فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۸۰)، «ساخت غیرشخصی با شواهدی از گویش مازندرانی»، *فرهنگ*، ش ۳۷-۳۸، صص ۳۰۷-۳۲۰. برگرفته از وبگاه پایگاه مجلات تخصصی: <http://www.nourmags.org/>
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، *تاریخ زبان فارسی*، ج ۲، نشر نو تهران؛
واحدی لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۸۵)، «بررسی ساخت های غیرشخصی (قالبی) در چهار گونه زبانی»، *دستور*، ش ۲، صص ۳۴-۷۰؛
واحدی لنگرودی، محمد مهدی و آرزو نجفیان (۱۳۸۲)، «دسته بندی ساخت های غیرشخصی در زبان فارسی»، *زبان و ادبیات*، ش ۶۷، صص ۱۸-۲۴. برگرفته از وبگاه پایگاه مجلات تخصصی: <http://www.nourmags.org/>
وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۲)، «فعل های یک شناسه»، *نامه فرهنگستان*، س ۶، ش ۲، صص ۲۹-۳۷؛

- BRUNNER, Christopher J. (1977), *A syntax of western middle Iranian*, New York: Caravan books;
- KARIMI, Simin (2005), *A minimalist approach to scrambling: evidence from Persian*, New York and Berlin: Mouton de Gruyter;
- LANDAU, Idan (2005), *The locative syntax of experiencers*, Beer Sheva: Ben Gurion university;
- LAZARD, Gilbert (1957), *Grammaire du Persan contemporain*, Paris: Librairie c. Klincksiek;
- PALMER, Frank R. (1994), *Grammatical roles and relations*, Cambridge: Cambridge university Press;
- WINDFUHR, Gernot I. (1979), *Persian Grammar: History and State of its Study*, Paris and New York: Mouton publishers.